

ابن خلکان

مؤلف کتاب وفيات الاعیان

مؤلف وفيات الاعیان درد بیباچه جلد اول کتابش

شهادت بر مکی بلخی

نام خود را اینطور ذکر میکنند: شمس الدین

ابوالعباس احمد بن محمد بن ابراهیم بن ابی بکر بن خلکان . و در انجام جلد دوم

گوید : نیازمند بارگاہ خدا احمد بن محمد بن ابراهیم بن خلکان . همانند کره نیکاران

بعضی بطور اجمال و برخی به تفصیل از شهرت او یاد کرده اند چنانکه ابن شا کر

کتبی (۱) و احمد بن خلکان ، مینویسد و جرجی زیدان ، احمد بن ابراهیم بن خلکان ،

(۲) و پیرو فیسر هیتی ، احمد بن محمد بن خلکان ، (۳) و د هخدا ،

احمد بن ابراهیم بن ابی بکر بن خلکان بن ناک بن عبدالله بن شا کل - بفتح کف -

بن حسین بن مالک بن جعفر بن یحیی بن خالد بر مکی نگاشته ، خلکان نام

ابی بکر را میداند (۴) ولی همه باتفاق در آغاز نام او قاضی القضاة و در اخیر

نامش اربلی شافعی آورده و او را از احقاد برامکه بلخ دانسته اند . در وجه تسمیه

خلکان طرفه راستانی نقل کرده اند و جا دارد ما هم از آن یاد کنیم ، گویند :

جد قاضی ماروزی بر اقران خود بر مفاخر آل برمک مفاخره میکرد ، باو گفتند :

«خل (۵) کان جدی کذا کان نسبی کذا - بگذار که جدم چنین و نسبم چنان بود»

(۱) فوات الوفيات ص ۷۰ ج اول ج مصر

(۲) تاریخ ادبیات عرب ص ۱۵۹ ج ۳

(۳) تاریخ عرب ص ۶۸۷ ج ۱ - یو - ی - ا - ر - ک

(۴) لغتنامه ص ۳۰۴ ج ۱۱ ابوسعید ج تهران

(۵) به فتح خا و نشد یدلام مکسور .

یعنی بر افتخارات گذشتگان و پیشینیان مباهات مکن و اگر توانی از مفاخر خویشتن بازگویی (۱) و از آن بعد این نام برای وی بماند.

در هر حال وقتیکه «تهمت این مردم بی رحم به مریم بستند» قاضی را کجا میگذارند که از تیغ زبان شان جان به سلامت برد. آری مردم دمشق در باره شخصیت وی زمزمه هایی ساز کردند و این ساز و آواز را راه یاران خاصش به گوش وی برسید و لاجرم موجب ملال خاطرش شد.

اتهامات وارده ازین قرار بود: نخست قاضی در نسب خود دروغ میگوید و اینکه وی از احفاد بر مکیان باشد درست نیست. دوم اینکه به صرف حشیش معتاد است و سوم آنکه بچه هارا دوست دارد. قاضی بهر يك از این تهمتها جواب گفت و همه را با شیوه خاصی رد فرمود. پاسخ وی چنین بود: در قسمت اتهام نخست اگر میخواستم خودم را به دروغ با خانواده های بزرگ پیوند هم بایم نسبت خویش را به عباس یا علی بن ابیطالب یا یکی از اصحاب رسول خدا - ص - میرساندم در حالیکه همه میدانیم نسبت رساندن به قومی که اصل آنها مجوس بوده (۲) و امروز بقینی از آنها نمانده است کوچکترین نفعی ندارد. درباره اعتیاد به خود به حشیش باید بگویم که به هیچوجه درست نیست زیرا وقتی من حاضر میشدم بار تکاب چنین يك فعل حرام مبادرت ورزیم آنگاه چرا شراب نمیخوردم؟ که لذیذ تر بود. ولی باقی میماند موضوع محبت غلمان یا عشق پسران، اجازه بدهید

(۱) تنمة المنتهى ص ۴۰۶ - محقق قمی به مناسبت حال بدین شعر تمثیل جوید:

ان الفتی من يقول لها اذا

لیس الفتی من يقول كان ابی

جوان است آنکه گوید، کجاستم من

نه کش وصف پدر و در زبان است

(۲) ابن خلکان در حالات یحیی بن خالد بن برمک وزیر هارون الرشید و اشاره به دو

پسر او فضل و جعفر میگوید: جد ایشان برمک از مجوس بلخ بود در آشکده نو بهار

که عبادتگاه مجوس در شهر بلخ بود خدمت میکرد در آنش می افروخت.

برمک و فرزندانش به سادات آن شهرت دارند و نزد مجوسان وی را بمنزاتی بزرگ

بود نمیدانم که بالاخره مسلمان شد یا نه نگاه کنید به صفحه ۲۴۳ جلد دوم و فیات الاعیان

جواب این مسأله را ه فرداه برای تان بگویم . که البته منظورش فردای قیامت
ودوستی علما بهشتی بوده است (۱)

رو بهمرفته حالات مؤرخ ماروشن است و خود در لابلای کتاب ضخیم خود هر جا
به مناسبتی باره از سوانح خویش را نبشته است و نی اگر از طرفی مروره کتاب
دشوار است از سوی دیگر به نسبت اشکالی که در بحث و انتقاد بر و فیات ، بدان
اشاره خواهد شد بدون این کار ، یافتن آنجاها هم چندان آسان نیست . باری
در باره تاریخ ولادت خویش در ذیل ترجمه ام المؤید گوید : روز پنجشنبه پس از
نماز عصر ۱۱ ربیع الاخر سال ۴۰۸ در شهر اربل بزادم (۲) و اینک بيمورد نیست
اگر درین شماره سطرى چند در پیرامون زادگاه صاحب ترجمه بعرض برسد .
و گفتنی های دیگر بمسائد برای شماره های بعد ان شاء الله .

مدینه اربل - به کسراف و سکون را و بای
مکسور و لام - که در کردستان عراق به ساحل
شرقی نهر دجله و در نزدیکی موصل از طرف

ار بیل
زادگاه قاضی

شرق واقع است (۳) در دوره ابن خلکان شهر بزرگی بوده است و به گفته یاقوت حموی (۴)

(۱) ص ۴۲۲ ج ۲ و فیات الاعیان گزارش ابن خلکان بقلم نصره ورینی محشی و فیات
(وی توضیح بیشتر علاقه قاضی را به فرزندان بعضی از ملوک در حاشیه این مأخذ به فصل سوم
نزیب الاسواق حکیم داود انطاکی مراجعه میدهیم ص ۷۷۷ ج ۳ قرن العشرین فرید و جدی
و ص ۷۱ ج اول فوات الوفیات . *شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
(۲) ام المؤید زینب متوفی ۴۱۰ دختر ابی القاسم عبدا الرحمن جرجانی بسکی از
زنان دانشمند است و شرف حضور همامی *مجمع علمای* از مشغری خوارزمی صاحب
تفسیر مبارک کشاف و امثال ایشان ادرک کرده و از آنان کسب اجازه فرموده و خود
برای ابن خلکان اجازه نوشته است . (۱۹۷-۱۹۸ ج ۱ و فیات .

(۳) ص ۴۱۱ ج ۲ یا بیان کتاب و فیات الاعیان تحشی نصره الهورینی .

(۴) ص ۱۷۳-۱۷۶ ج اول معجم البلدان - یا فوات ادیب بلندی پایه و ارجمند عرب
متوفی ۶۲۶ محل وقوع این شهر را طول البلد ۶۸ درجه و نصف و عرض البلد ۳۵ درجه و
نصف و ثلث میباشد که گویا به تعبیر آریانا دایره المعارف خط عرض ۱۱ دقیقه و ۳۶ درجه
شمالی و خط طول ۲ دقیقه و ۴۳ درجه شرقی درست باشد . وی شرح مبسوطی در وجه
تسمیه اربل مینویسد و در وجه ضبط آن میگوید که فتح همزه جائز نیست .

که معاصر با او ست بر تپه بلندی قرار داشت . در دورا دور آن خندق عمیقی
 کنده بودند که دیوار شهر در نصف آن قطع میشد . . . وی اربل را به حلب
 همانند خواند ولی ازان وسیع تر داند و گوید با وجود این بنیان آن به قریه
 بیشتر شباهت دارد تا شهر . مسافت اربل تا بغداد را هفت روزه راه برای قافله گوید
 و فاصله میان آن و زابین را ده روز راه باز نماید و بیفزاید که اکثریت مردم این
 شهر و همه دهقانان و دهاتیان اطراف آن اصلاً کرد بودند . آب کنار آمد
 زراعت را از کاربزهها می گرفتند زیرا نهر جاری وجود نداشت و برای نوشیدن هم
 از همین آب که در گوارابی و نرمی و سبکی از آب دجله کمتر نیست استفا ده میکنند .
 اربل در زمان قاضی ما شاید مردان دانش کمتر داشته زیرا یساقوت میگوید :
 چون وارد این شهر شدم کسی را از اهل فضل ندیدم جز زبیدی البرکات مبارک
 بن احمد اربلی (۱) که محقق در ادب است ولی بعد از شخصیتهای علمی زیادی از
 آن برخاسته اند که نام شان در صفحات تاریخ مشاهیر اسلام ثبت است و میتوان
 بهمین مناسبت اربل را یکی از اماکن دانش پرور جهان اسلام شمرد (۲) .

(۱) گزارش این دانشمند را که خود یکی از مؤرخان اسلام است و تاریخی درباره
 اربل نوشته که مورخ استفاة ابن خلکان در ص ۴۴۳ ج اوقیات الاعیان بخوانید .
 و اسی با وجود این که گفته عمومی شخصیتهای علمی بسیاری حتی از همان اوان به
 اربلی شهرت یافته اند که بطور مثال میتوان از ابوالعباس ملقب به صلاح الدین اربلی
 متوفای ۴۳۱ و خضر بن نصر فقیه اربلی متوفای ۵۴۷ و شرف الدین اربلی متوفای ۶۳۲ که
 احیاء العلوم غزالی را از حفظ درس میگفت و آنرا دو مرتبه مختصر کرده است نام برد
 این شخص پس از پدر این خلکان از طرف مظفر الدین صاحب اربل - که گزارش او باید
 در اربلی و طبقه تدریس داشته و این خلکان در کودکی خود او را دیده و محضر
 درسش را درک کرده است .

(۲) در باره تاریخچه این شهر تا امروز در آریانا دائرة المعارف معلومات خوبی
 گرد آورده شده . لغت اربل ص ۶۷۶ تا ص ۶۷۸ جلد دوم دیده شود .